

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۸	تاریخ	۱۴۰۰/۰۶/۳۰
عنوان ۱	نماز مسافر				
عنوان ۲	فروع مبحث مسافت				
عنوان ۳	فرع العاشر: مبدأ مسافت؛ مبدأ مسافتی که سفر شرعی از آن محقق می شود.				

مرور درس گذشته

بحث ما در مبنای سوم یا قول سوم از اقوال مربوط به مبدأ احتساب مسافت تقصیر بود؛ گفتسم قول سوم قول یاست که مبدأ احتساب تقصیر را می گوید از منزل است از منزلی که مسافر از آن منزل سفرش را آغاز می کند و به روایاتی استناد شده است؛ روایت اول را در روز گذشته بحث کردیم و دوروایت را آوردیم؛ هم روایت اول مرسله صدوق رحمته الله علیه بود «اذا خرجت من منزلک فقصر الی ان تعود» که رد کردیم و روایت دوم هم روایت صدوق رحمته الله علیه بود که در مقنع روایت کرده است که «عن رجل اتی سوق بتسوق بها...» بود که آن را هم رد کردیم.

روایت سوم روایت سلیمان ابن حفص مروزی است که قبلاً به مناسبت دیگری متعرض شدیم:

«قَالَ: قَالَ الْفَقِيهُ رحمته الله علیه ۱:

التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدَانِ أَوْ بَرِيدٍ ذَاهِبًا وَجَائِيًا وَالْبَرِيدُ سِتَّةُ أَمْيَالٍ وَهُوَ فَرَسَخَانِ ۲؛

گفتیم اشکال این روایت این است که برخلاف همه روایات دیگر، که در آن روایات برید اثنی عشر مکیلاً تفسیر شده مساوی با ۴ فرسخ است اما این روایت برید را به سته امیال تفسیر می کند و فرسخین البته توجیه کردیم و توجیه مرحوم صاحب وسائل رحمته الله علیه را بیان کردیم که یکی از توجیهاات ایشان که شاید اقوی توجیه باشد این بود که چون این فحص، مروزی بوده خراسانی ظاهراً امیال را طبق میل خراسانی تعریف کرده که میل خراسانی دوبرابر میل متعارف است. بعد می فرماید که:

«وَالْتَّقْصِيرُ فِي أَرْبَعَةِ فَرَاسِخٍ فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مَيْلًا وَذَلِكَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخٍ ثُمَّ بَلَغَ فَرَسَخَيْنِ وَنَيْتَهُ الرَّجُوعُ أَوْ فَرَسَخَيْنِ آخَرَيْنِ قَصَرَ وَإِنْ رَجَعَ عَمَّا نَوَى عِنْدَ بُلُوغِ فَرَسَخَيْنِ وَأَرَادَ الْمُقَامَةَ فَعَلَيْهِ التَّمَامُ وَإِنْ كَانَ قَصَرَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نَيْتِهِ آعَادَ الصَّلَاةَ ۳؛

۱. مقصود از فقیه امام معصوم رحمته الله علیه است.

۲. وسائل الشیعه؛ تتمه کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر، باب وجوب القصر، ح ۴.

۳. همان.

ما قبلادر گذشته در رابطه با ذیل روایت بحث کردیم و در حال حاضر کاری با این قسمت نداریم کار با این متن روایت داریم که می فرماید: «فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا» که حالا «اثنی عشر میلاً» بنا بر تفسیری که ما کردیم که مراد از میل دو برابر میل متعارف است که همان ۲۴ میل می شود که همان ۸ فرسخ است. و لذا می فرماید: «فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا» که این ظهور دارد در اینکه این مسافت یعد من منزله.

بنابراین این هم روایتی است که استشهاد شده به آن برای اثبات این مطلب که احتساب مبدأ مسافت از منزلی است که مسافر از آن منزل حرکت خودش را شروع می کند؛ ادعا می شود که «فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا» یعنی یزید اثنی عشر میلا از همان منزلش پس مبدأ مسافت را باید از منزل شمرد؛ این ادعایی است که شده است. به نظر ما به این روایت هم برای اثبات اینکه مبدأ مسافت منزل است نمی توان استناد نمود؛ البته ما قبلاً متعرض به سند روایت شدیم.

در سند روایت برخی تشکیک کردند چون سلیمان حفص مروزی توثیق ندارد لکن گفتیم چون از رواة کامل الزیارات است و ما وثاقت رواة کامل الزیارات را به شهادت مرحوم «ابن قولویه» قبول داریم و در ابتدای کتاب ایشان گفته که من این روایات را همه را از ثقات نقل می کنم. بنابراین از این ناحیه می توان گفت مشکلی از ناحیه سند نیست و سایر رجال سند هم ثقات هستند.

از نظر دلالت هم قبلا در متن اشکال کردیم به همان اشکالی که گفته شد که آن هم حل اش به همین بود که: اینکه گفته است برید سته امیال یا ... گفتیم این بنا بر میل خراسانی است و قابل توجیه است.

حالا بعد از اینکه از اشکال سندی و دلالی روایت خارج شدیم ببینیم آیا دلالتش بر مدعا تام است یا نه؟ اشکال داریم در اینجا:

اولاً: اینکه در روایت آمده: «فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ» منزل ظهور در خصوص مسکن ندارد و لذا فرق بین کلمه منزل و کلمه مسکن؛ منزل یطلق علی المسکن و یطلق علی البلد الذی ینزل فیہ الانسان بل مکان الذی ینزل فیہ الانسان؛ و این منزل هرکجا که انسان نزول کند و مستقر شود به تبع آن مکان؛ آن مکان می شود منزل؛ گاهی آن مکان را مدینه حساب می کنیم یعنی می گوئیم منزله فی المدینه و آن شهر می شود منزلش و گاهی منزل را به حساب خانه اش حساب می کنیم آنجا را نیز می گوئیم منزل احتمال اینکه مراد از منزل در این روایت مدینه باشد بسیار زیاد است و احتمال به جایی است؛ یعنی ظهور کلمه من منزله در خصوص سکن و در خصوص مسکن این ظهور را ما منکریم و قبول نداریم بله ظهور در اعم از منزل یا مدینه است؛ و قرائنی داریم در روایات که کلمه منزل در خود مدینه استفاده شده است.^۱ منزل در روایات کراراً استفاده شده در مدینه حالا روایاتی را آوردیم که شاهد بر این است که در روایات ما استعمال منزل در کل مدینه استعمال رایجی است از جمله:

۱. سؤال شاگردان: معمولاً خانه اشخاص را با کلمه بیت یا دار مطرح می کنند در روایات

استاد: بیت هم می گویند، البته هم گاهی از باب اطلاق لفظ جزء بر کل بیت یا مسکن و ... اطلاق می شود. در قرآن نیز لفظ مسکن آمده مثلاً: «وَسَكَنُوا فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ»؛ [ابراهیم، ۴۵]؛ مُدُن نداریم اما مساکن داریم.

روایتی است که مرحوم شیخ رحمته الله علیه نقل می کند بسنده عن بعض اصحابنا:

«أَنَّه سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ رحمته الله علیه فِي عَشْرٍ مِنْ سُؤَالَ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَفْرِدَ عُمْرَةَ هَذَا الشَّهْرِ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ»^۱؛

سؤال پرسید که می خواهید برای عمره مفرده آماده شویم امام رحمته الله علیه فرمودند تو مستطیعاً حالا که می توانی عمره بروی؛ ماه هم که از شهر حج است و از شوال دیگر شروع می شود ماه های حج اگر کسی می تواند بود حج باید بماند آنجا و حج واجب را انجام دهد لذا باید عمره تمتع انجام دهد و نمی تواند مفرده انجام دهد که حضرت رحمته الله علیه فرمود: «أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ» یعنی عمره ای که می خواهی انجام دهی باید عمره تمتع باشد به قصد عمره بروی؛ عمره تمتع کنی و بمانی در مکه تا وقتی ایام حج برسد که حج را انجام دهی.

«فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ إِنَّ الْمَدِينَةَ مَنْزِلِي وَمَكَّةَ مَنْزِلِي وَلِي بَيْنَهُمَا أَهْلٌ وَبَيْنَهُمَا أَمْوَالٌ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ مُرْتَهَنٌ بِالْحَجِّ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَإِنَّ لِي ضَيْعاً حَوْلَ مَكَّةَ وَأَخْتِاجُ إِلَى الْخُرُوجِ إِلَيْهَا فَقَالَ تَخْرُجُ حَلَالاً وَتَرْجِعُ حَلَالاً إِلَى الْحَجِّ»^۲؛

شاهد ما این است که می گوید «إِنَّ الْمَدِينَةَ مَنْزِلِي» و مدینه را منزل می داند و «مَكَّةَ مَنْزِلِي» و مکه را نیز منزل خود می داند و لذا در این روایت منزل در کل مدینه استفاده شده است.
روایت دیگر:

«مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رحمته الله علیه قَالَ:

سَأَلْتُهُ عَنْ حَدِّ الْمَكَارِي الَّذِي يَصُومُ وَيُتِمُّ»^۳؛

مکاری قافله داری است که قافله شتران خود را در آن زمان کرایه می داده برای حج و برای سفرهای طولانی به این شخص مکاری گفته می شده که می گوید این مکاری که باید در سفر هم روزه بگیرد و نمازش را تمام بخواند این کدام مکاری و با چه ضابطه ای است؟

«قَالَ أَيُّمَا مَكَارٍ أَقَامَ فِي مَنْزِلِهِ أَوْ فِي الْبَلَدِ الَّذِي يَدْخُلُهُ أَقَلَّ مِنْ مُقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَجَبَ عَلَيْهِ الصِّيَامُ وَالتَّمَامُ أَبَدًا وَإِنْ كَانَ مُقَامُهُ فِي مَنْزِلِهِ أَوْ فِي الْبَلَدِ الَّذِي يَدْخُلُهُ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَعَلَيْهِ التَّقْصِيرُ وَالْإِفْطَارُ»^۴؛

هر مکاری ای که اقامت ده روز ندارد؛ اقامتی هم که می کند از ده روز کمتر است به اقامت ده روز نمی کشد؛ همیشه در حال سفر است و اگر هم مستقر شود به ده روز نمی کشد این مکاری روزه بر او واجب است و نمازش را هم باید تمام بخواند.

این مطلبی است که در روایت آمده عبارتی که موضوع شاهد ماست این قسمت است که: «أَقَامَ فِي مَنْزِلِهِ أَوْ فِي الْبَلَدِ الَّذِي يَدْخُلُهُ» در اینجا قطعاً مراد از منزل خانه اش نیست با توجه به عطف بلد منزله یعنی البلد الذي يسكن فيه؛ و بلد

۱. وسائل الشیعه؛ کتاب الحج، ابواب اقسام حج، باب ۲۲، ح ۳.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعه؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر، باب ۱۲، ح ۱.

۴. همان.

دیگری که وطن اش نیست اما داخل در آن بلد می شود و اگر بخواهد در آن بلد هم ده روز بماند دیگر حکم دائم السفری او در اینجا نقض می شود و باید نماز را شکسته بخواند.

اگر کمتر از ده روز می ماند اگر یک مکاری است که اصلا ده روز در یک جا مستقر نمی شود نه در وطن اش و نه در شهر دیگر چنین مکاری باید در سفر روزه بگیرد و نماز را تمام بخواند پس شاهد ما این مطلبی بود که نقل شد. روایت سوم باز هم روایتی است که مرحوم صدوق رحمته الله علیه روایت می کند حالا در دو روایت قبلی یک ارسالی در آنها وجود داشت در روایت اول «عن بعض اصحابنا» داشت و روایت دوم «عن بعض رجاله» داشت ولی چون می خواهیم استعمال لفظ را از روایات استفاده کنیم لذا مضر نیست و ارسال محل به استدلال ما نیست؛ ما می خواهیم بگوییم این در لسان اصحاب و لسان متشرعه کلمه منزل در مدینه هم بکار برده می شود.

روایت سوم:

«مَا رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِسَنَدٍ صَحِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ عليه السلام: الْمَكَارِي إِذَا لَمْ يَسْتَقِرَّ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَقَلَّ قَصَرَ فِي سَفَرِهِ بِالنَّهَارِ وَأَتَمَّ بِاللَّيْلِ وَعَلَيْهِ صَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ!»

یک اشکالی در متن روایت وجود دارد و باید رفع شود و در صدر روایت است که باید رفع شود در این قسمت که : «الْمَكَارِي إِذَا لَمْ يَسْتَقِرَّ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا خَمْسَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَقَلَّ قَصَرَ فِي سَفَرِهِ بِالنَّهَارِ» با اینکه مکاری اقامت عشرة ایام نداشته و فقط ۵ روز یا کمتر بوده این قاعده اش این است که باید نماز تمام بخواند اما ایشان فرمود قصر و لذا ظاهر این است که مراد از قصر و اتم در اینجا مراد نوافل است که می فرماید: «قَصَرَ فِي سَفَرِهِ بِالنَّهَارِ وَأَتَمَّ بِاللَّيْلِ» که یعنی این مکاری ای که مستقر نمی شود در منزل ۵ مگر روز این باید نمازش تمام باشد و می گوید او می تواند نوافل نهاری را نخواند و نوافل لیلی را بخواند و این قصر را یا منظور نخواندن است یا منظور کم کردن نوافل نهاریه است چون همیشه در سفر است لذا برای او نوافل نصف می شود یعنی نافله ظهر را ۴ رکعت بخواند و همچنین عصر را به جای ۸ رکعت و منظور این است که نوافل نهاری اش کم می شود اما نوافل لیلیه اش کم نمی شود.

و لذا مشکل از این ناحیه رفع می شود در ادامه می فرماید:

«وَإِنْ كَانَ لَهُ مُقَامٌ فِي الْبَلَدِ الَّذِي يَذْهَبُ إِلَيْهِ عَشْرَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَكْثَرَ وَيَنْصَرِفُ إِلَى مَنْزِلِهِ وَيَكُونُ لَهُ مُقَامٌ عَشْرَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَكْثَرَ قَصَرَ فِي سَفَرِهِ وَأَقْطَرَ»^۲

عبارت «فِي مَنْزِلِهِ» که در هر دو جا دو بار تکرار شده مراد وطنه است یعنی المدينة التي ينزل فيها است و مراد از منزل خصوص بیت سکن که نیست و در شهری که محل اقامت اوست بکار رفته است نه خصوص المنزل الذي ينزل فيه چون این «يَكُونُ لَهُ مُقَامٌ عَشْرَةَ أَيَّامٍ» این مراد فی السکن الذي هو فيه که نیست و این خیلی روشن است و جای شک و تردید نیست.

پس مراد از «فِي مَنْزِلِهِ» مراد همین شهر محل سکونت اوست و نه خصوص خانه ای که در آن سکونت دارد.

۱. وسائل الشیعه؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر، باب ۱۲، ح ۶.

۲. همان.

روایت چهارم هم روایت مرحوم شیخ رحمته الله علیه است:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ صَفْوَانَ قَالَ
سَأَلْتُ الرِّضَا عليه السلام عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ مِنْ بَغْدَادَ يُرِيدُ أَنْ يَلْحَقَ رَجُلًا عَلَى رَأْسِ مِيلٍ فَلَمْ يَزَلْ يَتَّبِعُهُ حَتَّى بَلَغَ النَّهْرَوَانَ وَهِيَ أَرْبَعَةٌ
فَرَأَسِخَ مِنْ بَغْدَادَ»^۱؛

کسی دنبال شخصی می رفته که فاصله اش یک میل بوده یعنی موجب تقصیر نمی شده منتها آنجا که رسید دید طرف رفته و افتاد دنبالش تا جایی که به محلی رسید که فاصله اش از بغداد ۴ فرسخ است که این هم خودش از بغداد حرکت کرده و در ادامه آمده:

«أَيُّفُطْرُ إِذَا أَرَادَ الرُّجُوعَ وَيَقْصُرُ»^۲؛

در ادامه سؤال پرسیده که اگر در رمضان بود باید در برگشتش روزه بگیرد یا نباید بگیرد؟ مسافر محسوب می شود یا نمی شود؟ در رفت اش قصد ۴ فرسخ نداشته وقتی به مقصد رسید حالا که می خواهد برگردد مسیر برگشتش ۴ فرسخ است که در مجموع می شود ۸ فرسخ منتها این ۸ فرسخ را از ابتدا قصد ۸ فرسخ نداشته از نیمه راه قصد مکمل این ۸ فرسخ بر او عارض شده حالا آیا واجب است تقصیر بر او؛ یا نه؟

«قَالَ لَا يَقْصُرُ وَلَا يُفْطِرُ لِأَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ»^۳؛

نه واجب نیست زیرا قصد ۸ فرسخ نداشته.

حرف ما این است که سائل گفته «حَتَّى بَلَغَ النَّهْرَوَانَ وَهِيَ أَرْبَعَةٌ فَرَأَسِخَ مِنْ بَغْدَادَ» پس سائل ۴ فرسخ را از بغداد حساب می کند و حضرت عليه السلام در جواب می فرماید که «خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَلَيْسَ يُرِيدُ السَّفَرَ ثَمَانِيَةَ فَرَأَسِخَ» همین من بغداد را ایشان «مِنْ مَنْزِلِهِ» حساب کرده است زیرا این عبارت همان حرفی است که سائل گفته^۴.

بعد می فرماید:

«وَلَيْسَ يُرِيدُ السَّفَرَ ثَمَانِيَةَ فَرَأَسِخَ إِنَّمَا خَرَجَ يُرِيدُ أَنْ يَلْحَقَ صَاحِبَهُ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَتَمَادَى بِهِ السَّبِيرُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي بَلَغَهُ
وَلَوْ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ النَّهْرَوَانَ ذَاهِبًا وَجَائِيًا لَكَانَ عَلَيْهِ أَنْ يَنْوِيَ مِنَ اللَّيْلِ سَفْرًا وَ الْإِفْطَارَ فَإِنْ هُوَ أَصْبَحَ وَلَمْ يَنْوِ السَّفَرَ
فَبَدَلَهُ بَعْدَ أَنْ أَصْبَحَ فِي السَّفَرِ قَصَرَ وَلَمْ يُفْطِرْ يَوْمَهُ ذَلِكَ»^۵؛

۱. وسائل الشیعه؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر، باب ۴، ح ۵.

۲. همان.

۳. همان.

۴. سؤال شاگردان: حالا اگر کسی اشکال کند که امام عليه السلام می خواهند تذکر بدهند که من بغداد حساب نکن من منزله حساب کن اینجا چه می شود؟

پاسخ استاد: این تعلیل جدیدی نیست و تعلیل به همان حرفی است که سائل سؤال کرده سائل پرسیده خرج من بغداد حضرت عليه السلام می فرماید خرج من منزله پس ظاهر این است که کلمه خرج من منزله و هو لا یرید اشاره به خرج من بغداد دارد.

۵. وسائل الشیعه؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة المسافر، باب ۴، ح ۵.

ظاهر این عبارت این است که «يُرِيدُ التَّهْرُونَ» از مدینه، از بغداد، اربعة فراسخ است؛ بنابراین گفته خود سائل و امام علیه السلام هم همان را دارد تکرار می کند یعنی همان حرفی که توی وگفتی از بغداد تا آنجا ۴ فرسخ است و ظهورش این است که همان شهری است که از کلام سائل آمده که همان بغداد باشد؛ نه اینکه مراد از منزل خصوص دارالسکن باشد و گرنه جا داشت که حضرت علیه السلام بفرماید که ملاک در اربعة فراسخ من بغداد نیست بلکه من منزله است و امام تذکری به این صورت نداده است.

خلاصه این روایت هم ظهورش اقتضای این دارد که منزل در شهر بکار برده شده است؛ بنابراین به این نتیجه می رسیم که روایت سلیمان ابن فحص مروزی را نمی شود گفت که ظهور در این دارد که مسافت را بالخصوص باید از منزل به معنای مسکن شروع کرد جواب دوم ما از استدلال به این روایت این است که بر فرض که این منزل را مسکن حساب کنید این قابل تقیید است چون خروج از منزل توسعه دارد مساوی است اربعة فرسخ من منزله باشد یا من المدینه باشد و هر دو را شامل می شود.

بقیه بحث باشد ان شاء الله برای بعد از تعطیلات.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين